

نویسارها و اشعار ظاهره و صهاراده

دکتر معصومه خدابخشی نیاپاد

در یک تقسیم‌بندی کلی، نقد ادبی را می‌توان به دو دسته نقد برونی ادبی و نقد برونی ادبی تقسیم کرد. منظور از نقد برونی ادبیات نقدی است که به مطالعه ساختار درونی متن ادبی می‌پردازد مثل نقد لفظ که از توجه به رموز و قواعد ادبی پدید می‌آید. زیرا لفظ و صورت کلمات در یک متن ادبی از اهمیت خاصی برخوردار است و این اهمیت به لحاظ ارتباط لفظ با معنی و وزن و آهنگ لفظ می‌باشد. نقد برونی، بررسی و نقد متون ادبی از جنبه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، سیاست و... است که توانسته در قرن حاضر، انقلابی در نقد ادبی پدید آورد. ریشه‌های این جریان (نقد برونی) به قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد.

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، جریانی فکری - فلسفی در آلمان به وجود آمد که ایده‌آلیسم نام گرفت. هگل، فیخته و شلینگ از فیلسوفان معروف این جریان بودند. هگل با وضع ترکیبی به نام روح زمانه^۱ در صدد تعلیل جریانهای فکری اصصار مختلف برآمد. از نظر هگل هر اندیشه‌ای تاریخی دارد و فلسفه‌ها و افکار را نباید به طور انتزاعی و بیرون از تاریخ بررسی کرد. او در کتاب «پدیدارشناسی روح» این روش را بر رای آرام و اندیشه‌های ادوار مختلف به کار برد.

اندیشه «روح زمانه» و روش تاریخی بعدها دستمایه‌ای شد برای روان‌شناسان و جامعه‌شناسان که در مطالعات خود از این روش بهره بردند. نیز فیلسوفانی مثل دیلتای و ویندلبانند (فیلسوف شوکاچی) با استفاده از روش

یکی از روشهایی که ما را در فهم بهتر ادبیات و متون ادبی کمک می‌کند نقد ادبی است. نقد که عبارت است از شناخت نیک و بد و تمییز بین سره و ناسره، در تمام علوم و معارف بشری جای و سابقه دارد اما آنچه غالب منتقدان بزرگ بدان مقرر هستند این است که نقد به عنوان یک روش از ایمانوئل کانت، فیلسوف شهیر آلمانی با کتاب نقد عقل محض شروع گردید. کانت در این کتاب، قواعد کلی از نقادی عقل به دست داده است که منتقدان بعدی هر یک در رشته‌های خود از این روش و قواعد استفاده کرده‌اند.

نقد ادبی یکی از شیوه‌های فهم بهتر و عمیق‌تر متون ادبی است و کار منتقد این است که بین نویسنده اثر ادبی با خواننده عادی واسطه شود و لطایف و دقائق را که در آثار ادبی است و مسا که علمه مردم از آن غافل و بی‌تصنیف می‌مانند معلوم کند و آنها را بدان لطایف و بدایع متوجه نماید و اگر هم معایب و نقایضی در آن آثار هست که عامه ملتفت آنها نیستند و به همین جهت راجع به آن آثار بیهوده در جوش بیسی، مبالغه می‌کنند آن معایب و نقایض را نیز آشکار نماید و از پرده بیرون اندازد تا قیمت حقیقی و بهای واقعی هر یک از آثار ادبی معلوم و معین شود.

با توجه به اینکه ادبیات و نقد ادبی در زمره علوم ذهنی و انتزاعی است در شیوه‌ها و روشهای نقد ادبی، اختلاف نظر بسیار است و از آنجا که فهم آثار ادبی نسبت به فهم سایر هنرها از جمله موسیقی و نقاشی ساده‌تر است اختلاف آراء و اظهار نظر نیز در آن بیشتر است.



تاریخی، انشاقی بین دو دسته علوم تاریخی و فرهنگی از یک طرف و علوم طبیعی از طرف دیگر به وجود آوردند. منتقدان ادبی پیروان مکتب، بعدها نقد ادبی را جزء علوم دسته اول به حساب آوردند و معتقد بودند که روشهای نقد ادبی از روشهای علوم تجربی جداست و منتقد ادبی نباید به یک متن ادبی همچون یک پدیدار واقعی نگاه کند. امروز هیچ مکتب نقد ادبی نیست که از این روش برکنار مانده باشد.

روش نقد ادبی هرمنوتیک که امروزه با نام افرادی چون هیرش، گادامر و پل ریکور گره خورده است نیز در واقع بسط همان روش تاریخی هگل و پیروانش است که اعتقاد دارند زمینه یک متن همچون ظرفی است که مظهر خود - متن - را احاطه کرده است و در متن می توانیم انعکاسی از زمینه را ببینیم. زمینه یک متن، شرایط روانی نویسنده یا شاعر، شرایط اجتماعی، سیاسی، طبقاتی، فرهنگی و... است.

روان شناسی ادبیات

منظور از روان شناسی ادبیات «مطالعه روان شناختی نویسنده به عنوان نوع یا فرد یا مطالعه فرآیند آفرینش یا مطالعه سنخها و قوانین روان شناختی موجود در آثار ادبی یا سرانجام مطالعه تأثیر ادبیات بر خوانندگان یک اثر ادبی»^۹ است. «این رشته از نقادان می کوشند جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده را ادراک و بیان نمایند. قدرت تألیف و استعداد ترکیب ذوق و قریحه وی را بسنجند و از این راه تأثیری را که محیط و جامعه و سنن و موارث در تکوین این جریانها دارد مطالعه کنند و بدین گونه نوع فکر و سنجیه روحی و ذوقی شاعر را معین نمایند»^{۱۰}. بنا بر این دیدگاه و نیز انکارناپذیری رابطه مستقیم میان روان صاحب اثر و اثر ادبی، به طور مشخص به بررسی یکی از حالات روحی و تأثیر گذاری آن بر شعر یکی از زنان شاعر معاصر، طاهره صفارزاده می پردازیم.

نوستالژی یا

نوستالژی، واژه‌ای یونانی و مرکب از دو جزء nost و algia است. nost در یونانی به معنای خانه و algia پسوند درد است. معادل انگلیسی آن را Home Sickness گفته‌اند که به معنای بیماری خانه (= غم غربت) می باشد. معنای مفهومی آن در زبان فارسی غربت و حس دلنگی نسبت به گذشته است. «حسرت گذشته»^{۱۱} و یا «دلنگی برای میهن»^{۱۲} نیز از برنده‌ها و ترجمه‌هایی است که برای این اصطلاح آورده‌اند.

نوستالژی و خاطره^{۱۳} ارتباطی تنگاتنگ با هم دارد. به دیگر کلام، یک پای ثابت نوستالژی، یادآوری و بازگویی بیش از حد خاطره است. از طرفی مفهوم خاطره در شکل فلسفی اش، مفهوم تاریخ را به یاد ما می آورد. خاطره را می توان یک تجربه شخصی از تاریخ نامید. بنابراین تجربه شخصی از طریق خاطره، ما را با تاریخ، گذشته و سنت مرتبط می کنند.

داشتن خاطره برای هر فردی طبیعی است اما وقتی یادآوری خاطرات برای یک شخص به حدی برسد که او را نسبت به واقعیت موجود بدبین کند شخص دچار حالات نوستالژیک می شود.

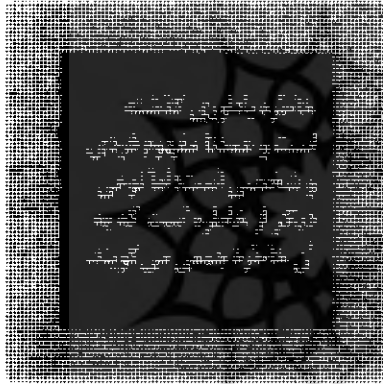
خاطره یادآوری گذشته است و عمدتاً مفهوم فردی و شخصی است؛ اما نوعی دیگر از خاطره است که به آن خاطره جمعی^{۱۴} می گویند.

«خاطره جمعی مفهوم پیچیده‌ای است از جمله به این دلیل که در معنای مصطلح آن به صورتی بدیهی به کار گرفته می شود. خاطره اساساً فردی است و خاطره هر فردی با خاطره فرد دیگر تفاوت دارد.

فیلسوفانی مانند لاک حتی هویت شخصی را از طریق خاطره تبیین می کنند. خاطره یک وجدان را نمی توان به وجدان دیگر منتقل کرد و به این معنا خاطره دارای سوبه‌ای کاملاً شخصی است. دلیل دوم برای اثبات شخصی بودن خاطره این است که فقط خاطره است که به ما احساس گذشت زمان، فاصله زمانی یا بهتر بگوییم عمق زمان را می دهد»^{۱۵}.

خاطره تأثیر بسیار در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. خاطره در مانوعی احساس پیوستگی در گذشته، حال و آینده ایجاد می کند. مثلاً این احساس، پیوستگی بین دوران کودکی و جوانی و پیری ارتباط برقرار می سازد.

ماز حس پیوستگی، استفاده کرده مفهوم خاطره را با مفهوم تاریخ پیوند می دهیم. از طرفی خاطره ما را همیشه به یاد آینده می اندازد. «ما باید همیشه تقابلی را که راینر کوسلک، فیلسوف آلمانی، تقابل فضای تجربه و افق انتظارات می نامد، مد نظر داشته باشیم. در یک چنین رابطه‌ای، خاطره در قطب مقابل برنامه برای آینده قرار می گیرد. مفهوم زمان بر تبادل میان کارکرد تعلق فرد به گذشته و ارتباط این گذشته با خاطره از سویی و از سوی دیگر تعلق فرد به آینده و توانایی او در تعیین وضعیتش در آینده استوار است»^{۱۶}. نگاهی به بخشی از یک منظومه از طاهره صفارزاده این معنی را مشخص می کند:



این رد پای سیاوش است

بر برگهای سپیدار باغ

در باغ کاغذی تاریخ اسفند دود کن

که این نکبت هزار ساله

ما را گرفته است

بعد از فساد اسکندر

توربست آمده

که نقش ستونها را از بر کند»^{۱۷}.

خاطره جمعی

نویسنده و جامعه‌شناس فرانسوی، «هالباکس»، در کتابی با عنوان «خاطره جمعی» به مفهوم خاطره جمعی توجه می کند و این واقعیت را یادآور می شود که به رغم شخصی بودن خاطره، ما آن را با دیگران تقسیم می کنیم. خاطره‌ای که به اشتراک گذاشته می شود، مقامی اجتماعی می یابد. اگر من نوعی می توانم خاطراتم را بازگو کنم به این دلیل است که بازگو کردن یک عمل اجتماعی است؛ عملی که آنا خاطره یکی را به دیگری متصل می سازد و چیزی را سبب می شود که می توان آن را تبادل خاطره نامید یعنی همان چیزی که برخی آن را پیچیدگی خاطره نامیده‌اند. اکثر

بلکه کاملاً واقعی است. شاعر با این احساس نوستالژیک نشانه‌های منفی عصر خود را مجسم می‌کند و با گذر از آن، یوتوپیا می‌سازد:

سلام بر تو
سلام بر تو
سلام بر تو
که بیداری
و آن که بیدار است
برمی‌خیزد
به عاشورا می‌پیوندد^{۱۷}
و یا در شعری دیگر که در تیرماه ۱۳۵۱ سروده است:
این زندگی
با مردم معاویه و مأمون
چه فایده دارد
در بین یاوران یزید
در بین چاکران شقاوت
در کوچه‌های شام
با عمرو عاصی هنر
قرار ملاقات داشتیم
- تو با علی هستی یا با ما
- البته با علی هستم روپاه پیر البته با علی هستم
و کار در سالهای بعد
بدل شد به کارزار^{۱۸}

نقد ادبی یکی از شیوه‌های فهم بهتر و عمیق‌تر متون ادبی است و کار منتقد این است که بین نویسندگان اثر ادبی با خواننده عادی واسطه شود و لطایف و دقایقی را که در آثار ادبی است و بسا که عامه مردم از آن غافل و بی‌نصیب می‌مانند معلوم کند و آنها را بدان لطایف و بدایع متوجه نماید.

همان‌طور که پیش‌تر آمد نوستالژیای تاریخی شامل عهد باستان نیز می‌تواند باشد و یا حتی اساطیر هر قوم برای شاعر - که به قول نورتروپ فرای «وامداران تفکر اساطیری» هستند - نوستالژیک می‌گردد. مثلاً مردم در عصر رنسانس، نسبت به قرون وسطا، یا در عصر مدرنیسم نسبت به سنت خصلتی نوستالژیک بروز می‌دهند. این واکنش چیزی نیست جز نارضایی از وضع موجود. شاعر در عصر دوری ماهی از آب (و انسان از سرچشمه حیات) می‌گوید:

بر تپه نخستین
در عهد باران
آلونک درختی
یگانه خانه ما بود
ما ماهیان جدا از آب

خاطرات ما شخصی نیستند. بخشی از این خاطرات را از دیگران شنیده‌ایم یا در خانواده فرا گرفته‌ایم. این خاطره‌ها به حکایت تاریخی جامعه‌ای تعلق دارند که من عضوی از آن هستم.

پس ما در اینجا با نظامی اجتماعی سر و کار داریم که منابعی که چارچوب این خاطرات را تشکیل می‌دهند در اختیار ما می‌گذارد. در اینجا می‌توان از جشنها، بزرگداشتها و یادبودهایی سخن گفت که به تجلیل از خاطره جمعی می‌پردازند. همچنین اجتماعات گوناگونی که ما به آن تعلق داریم مثل اجتماع سیاسی یا اجتماع آکادمیک، هر یک دارای خاطره خاص خود هستند. برخی خاطرات، خصلت جمعی دارند. حوادث سیاسی - اجتماعی از قبیل انقلاب، جنگ، مرگ رهبران سیاسی یا پیشوایان دینی، حوادث طبیعی از قبیل سیل، زلزله و مهاجرت جزء این دسته محسوب‌اند.

احساس نوستالژیای ممکن است نسبت به یک فرهنگ و یا اجتماع گذشته باشد. فی‌المثل در عصر مدرنیته، احساس بازگشت به سنت ایجاد می‌شود یا مثلاً در عصر تاریخ، نوستالژیک نسبت به ادوار باستان و عصر اساطیر شکل می‌گیرد. همچنین است فرد با احساسات مذهبی که تمایل به زندگی در اوایل شکل‌گیری آن مذهب را دارد. نوستالژیای ایران باستان، صدر اسلام، قرون

یکی از کارکردهای خاطره جمعی، هویت‌بخشی به فرد است. فردی که از وطن خویش هجرت می‌کند با مرور مکرر خاطرات میهن و با پناه بردن به احساسات نوستالژیک، مکانیزمی دفاعی در برابر احساس بی‌هویتی و عدم تعلق پیش می‌گیرد.

قبل، تأسف و احساس حسرت‌بار شاعران هر دوره به شاعران دربار قبلی همه پیرو همین احساس است. «تأسف به گذشته از موتیفهای رایج شعر فارسی است. شاعران دوره سلجوقی به دوره محمودی حسرت می‌خورند و شاعران دوره محمودی از دوره رودکی با حسرت یاد می‌کردند»^{۱۴}.

این موضوع که یکی از مضامین نوستالژیای، سنت و گذشته‌های دور است ما را به ارتباط خاطره و تاریخ رهنمون می‌کند، پل ریکور برای اثبات این ارتباط می‌گوید: «اولین دلیل این امر، نقش روایتی تاریخی است. همان‌طور که گفته شد خاطره خود یک روایت است زیرا ما همیشه می‌توانیم خاطرات شخصی خود را برای دیگران تعریف کنیم. همچنین اشاره شد که خاطرات جمعی نیز مجموعه‌ای از یادها هستند که به صورت روایات و جشنها در اجتماع وجود دارند. بنابراین «گفتن کارکردی روایتی دارد که مرتبه تاریخی را به مرتبه خاطره ربط می‌دهد»^{۱۵}.

دومین دلیلی که ریکور ذکر می‌کند حس پیوستگی است که خاطرات ما را به هم متصل می‌سازد. ما همان‌طور که خاطراتمان گزینشی است تاریخمان نیز گزینشی است. صفارزاده در اشعار مربوط به قبل از پیروزی انقلاب، عصر طلایی و بینش آرمانگرایی خویش را که منبعث از نوستالژیای وی است به شکل بازگشت به صدر اسلام یا ایران باستان ظاهر می‌کند؛ گذشته‌ای که نه افسانه مثل عن^{۱۶} یا عصر طلایی یا آتلانتیس گمشده

این معجزه است گر زنده ایم

شاید ایمان

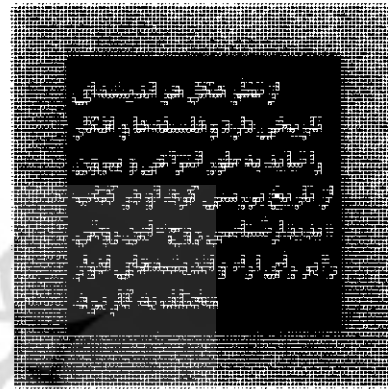
تصور تصویر آب باشد

که این گونه زنده کننده است^{۱۹}

نوستالژیای وطن یکی از مضامینی است که در شعر صفارزاده نمونه و شاهد دارد. در مصاحبه‌ای که محمد حقوقی با صفارزاده انجام داده و در دفتر «حرکت و دیروز» چاپ شده است حقوقی می‌گوید: «دیگر از حرفهایی که من در شعر شما می‌بینم حکایت دل‌تنگی است. می‌دانید توجه به خاک که حافظ را از سفر بازمی‌دارد و شما را پس از گشت و گذار باز می‌آورد:

مه در لندن بومی است

غرب در من



با اینکه می‌دانید به طرف خلأ کویر می‌روید اما باز هم با اشتیاق می‌روید با عشقی و اشتیاقی نومیدانه:

مادر ویلیامز دل‌تنگ نقاشیهای شهرش

پور توریگوبود

من به بوی کاهگل خانه‌ای می‌روم

که سر راه کویر ایستاده است

کویر را نظر بازان ۱۹۰۷ هم تصرف نکردند

و البته همه این فضاها عجیب با تحرک است، قابل لمس است و از زندگی امروزه و برخلاف بسیاری شعرهای امروز که به نوعی دل‌تنگی و بیهودگی مصنوعی و بی‌تحرک حلق‌آویز شده، شعر شما سرشار از زندگی است.

صفارزاده شعری به زبان انگلیسی با عنوان دل‌تنگی سروده و در آمریکا به چاپ رسانده است.

ترجمه فارسی آن که خود انجام داده چنین است:

ما باید به خانه‌ها مان برگردیم

و چهره‌های شاد را بر صفحه تلویزیون تماشا کنیم

آنها ما را به شکیبایی دعوت خواهند کرد

ما خسته‌ایم باید به خانه‌ها مان برگردیم

زیر درخت خصومت همسایگان بنشینیم

و فتجانهای اعتماد متقابل را دست به دست بگردانیم^{۲۰}

و یا در بخشهایی دیگر از این شعر چنین دل‌تنگی خود را می‌سراید:

دل‌مان تنگ شده است

برای خاکی که خوب می‌شناسیم

برای تقلبی که خوب می‌شناسیم

نان

نان خودمان

تعارف

تعارف خودمان

هوا

هوای صبحگاهی خیابانهای تنگ دیروز خودمان^{۲۱}

در زمینه ارتباط نوستالژی و مهاجرت، در مقاله‌ای با عنوان «نوستالژی، مهاجرت و خاطره جمعی» نویسندگان مقاله بیلینی و آماتولی گفته‌اند که چگونه نوستالژی با پدیده مهاجرت ارتباط دارد. نویسندگان مذکور با استفاده از کتاب خاطره جمعی اثر هالوواکس به بررسی تأثیر خاطرات جمعی گذشته در احساسات فعلی مهاجران می‌پردازند. آنان متذکر می‌شوند که نباید این حس را به سطح فردی تنزل داد بلکه این حس در سطح جمعی^{۲۲} کارکرد دارد.

یکی از کارکردهای خاطره جمعی، هویت‌بخشی به فرد است. فردی که از وطن خویش هجرت می‌کند با مرور مکرر خاطرات میهن و با پناه بردن به احساسات نوستالژیک، مکانیزمی دفاعی در برابر احساس بی‌هویتی و عدم تعلق پیش می‌گیرد. صفارزاده در سفر به لندن و از آنجا به آمریکا، شعری به نام Home sickness به زبان انگلیسی سپس ترجمه فارسی خودش، سرود.

اینجا

همه می‌پرستندم

اهل

کجا

هستی

این کارکرد نوستالژی و خاطره جمعی، صورتی فراگیرتر هم به خود می‌گیرد و آن زنده کردن سنن بومی و نوعی حس هویت‌طلبی است. حتی از این هم عمیق‌تر می‌شود و منتج به نوعی حس مشترک انسانی می‌گردد. می‌توان این نتیجه حاصل را نوستالژیای اصل انسانیت نامید. در این حالت فرد احساس می‌کند که از اصل خویش دور شده و همانند یک تبعیدی در این غربتستان زندگی می‌کند.

«شلگل» شاعر معروف مکتب رمانتیسم در تعریف این احساس می‌گوید: «روح در زیر بیلمن، گریان تبعید است. روح که جایگاه معنویت در انسان است به دور از خانه و کاشانه پدری واقعی‌اش در این دنیا زندگی می‌کند»^{۲۳}.

پی‌نوشتها
۱- گانت، ایمانوئل، سنجش خرد نابه‌ترجمه میر شمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲- زرین کوبه عبدالحسین، نقد ادبی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۳.
۳- ولکه رنه، تاریخ نقد جدید ترجمه سعید ارباب شیرازی، ج ۱، ص ۱۶ مقدمه.
۴- Zeit geist.
۵- ولکه رنه، و آوستن وارن، نظریه لیبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۳۳، ص ۸۲.
۶- منبع شماره ۲، ص ۴۸.
۷- واژه‌نامه روان‌شناسی و زمینه‌های وابسته (انگلیسی به فارسی و بالعکس) تألیف جمعی از دانشمندان ذیل واژه Nostalgia، ص ۲۲.
۸- فرهنگ جیم، چاپ ۱۳۷۴، ص ۶۶۹.
۹- memory.
۱۰- Collective memory.
۱۱- ریکور، پل، «خاطره، تاریخ، فراموشی»، فصلنامه گفتگو، ش ۸، ص ۴۸.
۱۲- پیشین.
۱۳- صفارزاده، طاهره، دفتر مردان منحنی، شیراز، نوید، ۱۳۶۶، ص ۴۰.
۱۴- شمیسا، سروس، نگاهی به فروغ فرخزاد، ۱۳۷۷.
۱۵- منبع شماره ۱۱، ص ۵۳.
۱۶- Eden.
۱۷- صفارزاده، طاهره، دفتر بیعت با بیادری، شیراز، نوید ۱۳۶۵، ص ۴۹.
۱۸- مردان منحنی، ص ۱۶.
۱۹- صفارزاده، طاهره، دفتر سفر پنجم، شیراز، نوید، ۱۳۶۵، ص ۴۶.
۲۰- صفارزاده، طاهره، دفتر حرکت و دیروز، شیراز، نوید، ۱۳۵۷، ص ۴۰.
۲۱- پیشین.
۲۲- Inter Personal level.
۲۳- لودی، میشل و رابرت سه‌بر، «رمانتیسم و تفکر اجتماعی»، فصلنامه لرغون، ش ۲، ص ۱۳۱.

